

تعارض در رویکردهای استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به

مسائل امنیتی قفقاز جنوبی

زهرا پیشگاهی فرد* - دانشیار دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران

سید رحمتا. موسوی فر - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۰۱/۱۹ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۰۷/۲۰

چکیده

تدبیر سیاسی در عرصه‌ی سیاست خارجی، چونان بازی شطرنجی می‌ماند که در آن فرآیند شناخت، تجزیه و تحلیل و گمانه‌زنی اقدام بازیگران، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بر این اساس استراتژی به‌مثابه‌ی طرحی کلان برای ارتقای جایگاه بازیگر در معادلات استراتژیک با استفاده از مجموع توان ملی، موضوعیت می‌یابد. از این دیدگاه، جهان سیاست عرصه‌ی ظهور و برخورد استراتژی‌ها در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ارزیابی می‌شود. به‌طور مسلم پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری واحدهای سیاسی مستقل در حوزه‌ی قفقاز جنوبی، هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای دستیابی به منافع استراتژیک و گسترش حوزه‌ی نفوذ خود به این منطقه رویکردهای استراتژیکی متنوع و گاه متضادی را در پیش گرفتند که این رویکردها مسائل امنیتی قفقاز جنوبی را به‌شدت تحت تأثیر قرار دادند. نگارندگان مقاله‌ی پیش‌رو، ضمن تشریح رویکرد استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به مسائل امنیتی قفقاز جنوبی، این پرسش را مطرح کرده‌اند که رویکرد استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چه تأثیری بر مسائل امنیتی حوزه‌ی قفقاز جنوبی برجای گذاشته است؟ گمان می‌رود رویکرد قدرت‌ها بر تشدید تهدیدهای امنیتی در منطقه نقش اساسی داشته است. این پژوهش می‌کوشد تا با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک به پرسش فوق پاسخ دهد. در پایان با توجه به ماهیت متفاوت و متعارض رویکردهای استراتژیک قدرت‌ها، ما به جای این که شاهد منطقه‌ای با ثبات و امنیت بالا باشیم که در آن یک الگوی واحد امنیتی وجود دارد، شاهد تشدید تهدیدهای امنیتی در موضوعات استراتژیک این منطقه هستیم.

کلیدواژه‌ها: استراتژیک، امنیت، قدرت‌های منطقه‌ای، رویکرد، ژئوپلیتیک.

مقدمه

در دهه‌های آینده ساختار جهانی تازه‌ای بر پایه‌ی همکاری در گستره‌ی جهانی شکل خواهد گرفت که بر بنیاد واقعیت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران قرار دارد. کارویژه‌ی این گروه مسلط و محوری ... تضمین ثبات و صلح جهانی است. .. در چنین ساختاری به‌گونه‌ای متفاوت باید بازی "قدرت" را انجام داد (Brezinski, 1997: 215).

چنان‌که زیگنیو برژینسکی در سال ۱۹۹۷ پیش‌بینی کرده بود با تغییر ساختار و نظم بین‌المللی تحوّل بنیادینی در معادلات استراتژیک بر صفحه‌ی شطرنج سیاست بین‌الملل پدید خواهد آمد که نمود بارز آن را می‌توان در اصلاح استراتژی پاره‌ای از بازیگران و ظهور استراتژی‌های نوین از سوی دیگر، مشاهده کرد. البته ابعاد و سطوح این تحوّل به‌مراتب پیچیده‌تر از آن بودند که برژینسکی گمان می‌کرد. به‌همین دلیل است که تحلیلگرانی چون هنری کسینجر در کمتر از چهار سال بعد، با تأکید بر ابعاد انتقادی استراتژی دولت آمریکا، قائل به ضرورت ابتکار عمل بیشتر این کشور در عرصه‌ی مدیریت استراتژیک مسائل جهانی می‌شوند. از این رویکرد "استراتژی جهانی" دولت آمریکا، می‌بایست در کل فعال و بر مبنای حذف استراتژی‌های معارض و حتی مخالف و بدیل، قرار می‌داشت (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۰۶). گفته‌ی دیگر ایده‌ی "برخورد استراتژی‌ها" که از دیرباز به‌صورت سنتی درون مطالعات و طراحي‌های استراتژیک وجود داشته و در دوران جنگ سرد به اوج رشد و تعالی‌اش می‌رسد، در این مقطع زمانی معنا و مفهوم تازه‌ای می‌یابد (جان بیلیس و دیگران، ۱۳۸۲: بخش ۲).

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در واقع ایده‌ی "تعارض استراتژی‌ها" را دچار بحران می‌کند و بدین ترتیب الگوهای استراتژیک مقابله‌ی سنتی، فلسفه‌ی وجودی خود را از دست می‌دهند. در چنین فضایی است که شاهد شکل‌گیری اندیشه‌ی تازه‌ای در حوزه‌ی تحلیل‌های استراتژیک هستیم که هدف از آن نه تعارض و برخورد با ابرقدرت یا قدرت‌های معارض (مانند دوران جنگ سرد)، بلکه ارتقای جایگاه بازیگر با هدف ایجاد تعادل در معادلات استراتژیک است (جان ایکنبری، ۱۳۸۲: بخش ۲). آمریکا، اروپا، روسیه، ایران و ترکیه اصلی‌ترین کشورهای بودند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش خاصی برای برقراری روابط با کشورهای تازه استقلال یافته به‌عمل آوردند. اگرچه تمامی این تلاش‌ها به‌شکل یکنواخت اعمال نشد و هر کشوری یا در نظر گرفتن اولویت‌های استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، رابطه‌ی خود را با کشورهای منطقه تنظیم کرد و کشورهای منطقه‌ی قفقاز نیز بنا به ملاحظات خاص و با توجه به شرایط و جایگاهشان در منطقه و بین همسایگان روابط خارجی خویش را تعریف کردند. نتیجه آنکه کشورهای قفقاز خواسته یا ناخواسته در طیف‌بندی‌های استراتژیک منطقه‌ای و جهانی وارد شدند و برآیند این طیف‌بندی‌های استراتژیک نوعی توازن نسبی را بین منافع کشورهای منطقه و بازیگران بین‌الملل ایجاد کرد. مجموع کشورهای بازمانده از شوروی با وجود مشابهت‌های ساختاری زیادی که با یکدیگر داشته‌اند، اما برای برخورداری از موقعیت‌های ژئوپلیتیک و تاریخی مختلف راه کارهای متفاوتی را برای حفظ استقلال و تحکیم ثبات و امنیت خود انتخاب کردند. به‌همین دلیل است که در زمینه‌ی مسائل امنیتی، استراتژی‌های انتخاب‌شده از سوی کشورهای منطقه‌ی قفقاز، متفاوت و گوناگون است و سازوکارهای مختلفی برای حفظ ثبات و امنیت پیشنهاد شده است (موسوی، ۱۳۸۲: ۱-۲).

یکی از رویکردهای مختلف نسبت به مسائل امنیتی قفقاز، رویکرد استراتژیک است. بر اساس رویکرد استراتژیک،

مسائل امنیتی قفقاز در چارچوب "بازی بزرگ جدید" در این منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این رویکرد کوشش‌های قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به منافع مورد نظر خود در منطقه - که بازی بزرگ قرن نوزدهم میان روسیه و انگلستان را تداعی می‌کند - به‌عنوان مهم‌ترین منبع و عامل تأثیرگذار بر امنیت یا ناامنی منطقه مورد تأکید قرار می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۵). در این بازی که تعداد بازیگران بسیار بیشترند، قواعد بازی مدون و روشن نیست و بازیگران هم رقابت می‌کنند و هم همکاری، پایان این بازی مشخص نیست، ولی بدون تردید آغاز شده است (حاتمی، ۱۳۸۱: ۷۰). به‌همین دلیل بر اساس این رویکرد برای شناخت و درک مسائل امنیتی در منطقه، باید اهداف و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در این منطقه شناسایی و تحلیل شوند.

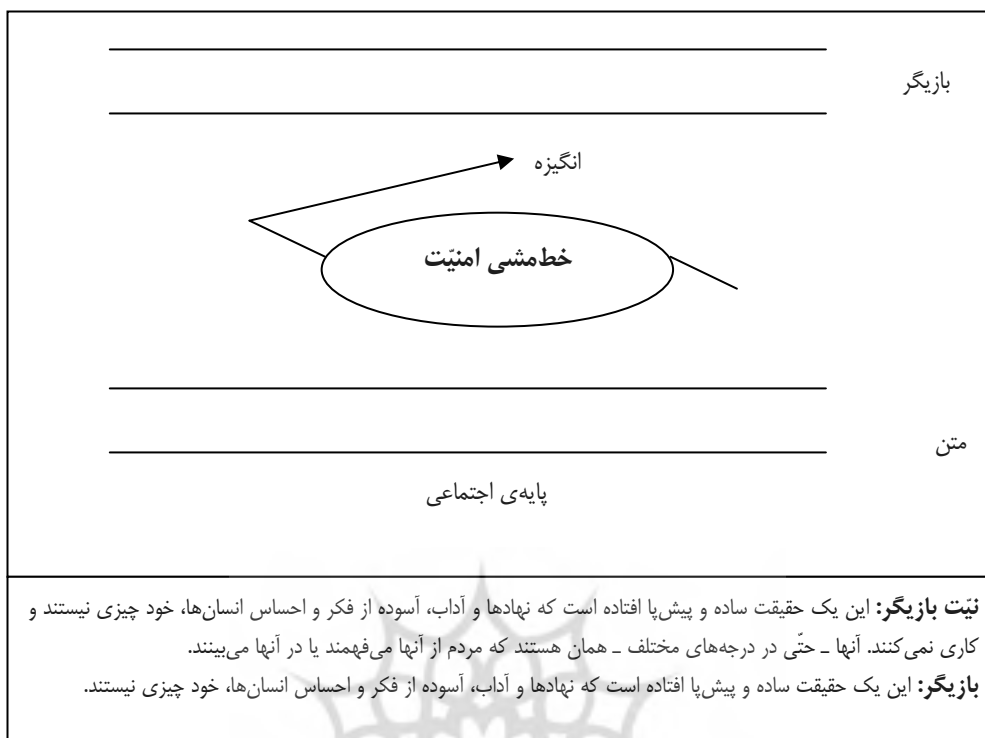
آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، رویکرد مورد نظر است و به‌دلیل مجال اندک، از طرح رویکردهای مطرح‌شده‌ی دیگر در باب مسائل امنیتی قفقاز چشم‌پوشی می‌کنیم که آن، خود مجال دیگری را می‌طلبد. نگارندگان مقاله‌ی پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش هستند که رویکرد استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، چه تأثیری بر مسائل امنیتی حوزه‌ی قفقاز جنوبی برجای گذاشته است؟ مفروض این پرسش اینکه، به نظر می‌رسد که این رویکرد، سبب تشدید رقابت قدرت‌ها در این منطقه و تشدید تهدیدهای امنیتی آن شده است، به‌گونه‌ای که این رقابت ابعاد مختلف حوزه‌ی قفقاز جنوبی را تحت تأثیر قرار داده است.

مبانی نظری

برایان فی^۱ در تئوری اجتماعی و عمل سیاسی، واژگان علوم اجتماعی را به دو دسته‌ی عملی و غیرعملی تقسیم می‌کند. مفاهیم عملی آنهایی هستند که برای بیان آنچه برای وصول به هدفی خاص انجام می‌دهیم به کار می‌روند، برخلاف واژگانی که بر آنچه رخ می‌دهند، دلالت دارند. مفاهیم عملی برای توصیف و بیان رفتارهایی به کار می‌روند که با قصد و غرضی صورت پذیرفته‌اند. بدین ترتیب که شخصی می‌تواند از نظر، هدف یا قصد عامل جویا شود (Fay, Arain, 1975: 10-20).

با توجه به بخش‌بندی بالا، معلوم می‌شود که "امنیت" در مکتب تفسیری، مفهومی "عملی" است؛ چراکه سیاست‌های امنیتی هر فرد یا واحد سیاسی، برپایه‌ی "اهداف" و "اغراض" از پیش تعیین شده‌ای است که درک جوهره‌ی امنیت بدون توجه به آن، غیرممکن به نظر می‌رسد. در این چشم‌انداز، امنیت بمانند یک مفهوم عملی متشکل از سه عنصر اساسی است:

۱. عنصر ناظر بر نیت (اغراض، نیت، آمال، اهداف...);
 ۲. عنصر ناظر بر سنن (اصول اخلاقی، قوانین، ضوابط اجتماعی...);
 ۳. عنصر ناظر بر فیزیک عمل: سیاست اتخاذ شده و به اجرا گذارده شده (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۳).
- با توجه به نمودار زیر، رابطه‌ی مفاهیم فوق را بهتر می‌توانیم درک کنیم.



نمودار ۱. ساخت امنیتی در مکتب تفسیری

منبع: افتخاری، همان: ۱۴

در واقع نیّت بازیگر یا بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای منجر به تصمیم‌گیری و به‌اجرا گذاشتن سیاست‌های آنها در متن اجتماعی کشورها می‌شود، از آنجا که انگیزه‌ی قدرت‌های مذکور برای نفوذ در کشورهای قفقاز با یکدیگر متفاوت است، در نتیجه سیاست‌های آنها در این کشورها نیز متفاوت و گاهی با هم متعارض است. پایه و اساس امنیتی به نیّت و انگیزه‌ی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نسبت به حضور و نفوذ آنها در حوزه‌ی قفقاز بازمی‌گردد. نیّت بازیگر؛ این یک حقیقت ساده و پیش‌پا افتاده است که نهادها و آداب، آسوده از فکر و احساس انسان‌ها، خود چیزی نیستند و کاری نمی‌کنند. آنها - حتی در درجه‌های مختلف - همان هستند که مردم از آنها می‌فهمند یا در آنها می‌بینند (نک. لیتل، ۱۳۷۳: ۱۳).

مطابق ادعای صریح و شفاف السدیر مک‌این‌تایر در گفتمان از امنیتی نیز می‌توان ادعا کرد که: درک معنای امنیتی، متضمن فهم انگیزه‌ای است که بازیگران در مقام اجرای سیاست‌هایشان آن را دنبال می‌کنند. از این دیدگاه بین "سیاست" (نمود ظاهری عمل امنیتی) با "انگیزه" بازیگر، ارتباط استواری وجود دارد که به تحلیلگر امکان می‌دهد تا از "نیّت" به معنای "امنیتی" پل زده، به فهم کامل‌تر از آن دست یابد. در واقع ما زمانی می‌توانیم مسائل امنیتی قفقاز را تجزیه و تحلیل کنیم که درک درستی از انگیزه‌ی بازیگران داشته باشیم.

در ارتباط با امنیتی و رویکرد امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به حوزه‌ی قفقاز، می‌توان لایه‌های انگیزشی زیر را که بطور معمول مورد توجه قرار می‌گیرند، از یکدیگر تمییز داد: سلطه، توجیه، اقناع، حفظ وضع موجود و حفظ

وجود که هر یک سیاست امنیتی خاصی را پدید می‌آورد (مک‌کین لای، دی و آر، ۱۳۸۰: ۷۳-۷). در نتیجه پژوهش حاضر می‌کوشد تا برای درک تعارض در رویکردهای استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حوزه‌ی قفقاز، انگیزه و نیت این بازیگران را شناسایی کند و رابطه‌ی نیت بازیگران با سیاست‌های آنها و نقش این سیاست‌ها در مسائل امنیتی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. برای رسیدن به مقصود فوق از جدول شماره‌ی ۱ استفاده می‌کنیم.

جدول ۱. ارتباط "انگیزه"، "معنا" و "سیاست" امنیتی در مکتب تفسیری

سیاست اتخاذ شده	(معنا) مقصود بازیگر	انگیزه بازیگر
خشونت	سلطه، برتری	سلطه
اتحاد	صیانت	توجیه
همکاری	کنش متقابل	اقناع
محافظه کاری	ثبات	حفظ وضع موجود
مستعمره	فرمانبرداری	حفظ وجود

منبع: افتخاری، ۱۳۸۱:۱۵

با توجه به انگیزه‌ی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حوزه‌ی قفقاز جنوبی می‌توان، پنج معنای متفاوت برای مقوله‌ی "امنیت" و رویکردهای این بازیگران برشمرد که به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

نخست: برتری

در این سطح، انگیزه‌ی بازیگر "اعمال سلطه" است که به پیدایش سیاست‌های خشونت‌بار (تجاوز، جنگ و...) در گستره‌ی معادلات امنیتی منجر می‌شود. این معنا از امنیت پیشینه‌ی تاریخی درازمدتی دارد و در چارچوب "نظامی‌گری" شناسانده می‌شود. در سطح منطقه‌ای، روسیه خواهان برتری در قفقاز جنوبی است و آن را حوزه‌ی نفوذ سنتی خود می‌پندارد و در سطح بین‌المللی، آمریکا خواهان برتری و اقتدار است. این رویکرد در برخی مواقع به تهدیدهای امنیتی در حوزه‌ی قفقاز جنوبی منجر شده است. برای نمونه از درگیری روسیه با گرجستان غرب‌گرا تحت همین عنوان می‌توان نام برد.

دوم: صیانت

برای بسیاری از بازیگران، صیانت از وضعیّت به نسبت مطلوب حاکم، معنای واقعی امنیت است. انگیزه‌ی موجد در ورای این معنا از امنیت "توجیه" روابط موجود است. وجود این قبیل از انگیزه‌ها، بازیگران را به سوی سیاست ایجاد "اتحاد" رهنمون می‌شود. این اتحادهای اگرچه به جنگ ختم نمی‌شود، اما از آن روی که "هنجارسازی" می‌کنند، مانع بروز جنگ و پذیرش عمومی نسبت به وضعیّت برتر برخی از بازیگران در سنجش با بازیگران دیگر می‌شود. تمایل و علاقه هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای انعقاد پیمان‌های امنیتی با کشورهای قفقاز جنوبی و نادیده گرفتن قدرت‌های دیگر خود شاهدی بر این مدعا است.

سوم: اقناع

این انگیزه در ورای عالی‌ترین نوع از روابط امنیتی وجود دارد. بر اساس آن، امنیت یعنی تعامل و همکاری برای رسیدن به وضعیتی به نسبت مطلوب برای همگان. خلق واژگانی چون امنیت مشترک، دسته‌جمعی و جامع، در کنار این معنا از امنیت شکل گرفته است. سیاست‌های متناسب با این انگیزه، سیاست‌هایی هستند که به نوعی بر اصل "همکاری" و نظر "جمعی" استوار هستند. امنیت دسته‌جمعی کشورهای مشترک‌المنافع و روسیه می‌تواند مصداقی از این رویکرد در حوزه‌ی قفقاز جنوبی تلقی شود.

چهارم: حفظ وضع موجود

این انگیزه ناظر بر وضعیت امنیتی است که در آن، بازیگر اگرچه وضع موجود را مطلوب ارزیابی نمی‌کند، اما چشم‌انداز به هم خوردن آن را نیز برای خود مثبت نمی‌داند. انتخاب "اخف الشریین" (شر کمتر) منطق اصلی این حالت است. در این حالت، امنیت معنای "ثبات" داشته و بازیگران با اتخاذ سیاست‌های محافظه‌کارانه، سعی در کسب آن دارند. روسیه و ایران خواهان وضع موجود و ثبات در حوزه‌ی قفقاز جنوبی و مداخله نکردن بازیگران دیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این حوزه هستند، هرچند که دو قدرت مذکور در این حوزه با هم اختلاف منافع دارند.

پنجم: حفظ وجود

در برخی از موارد، انگیزه‌ی بازیگر آن است تا "نابود نشود" و "وجود داشته باشد" در چنین مواقعی، امنیت به معنای تبعیت کردن از قدرت‌های برتر و اتخاذ سیاست "پیروی" است که الگوی مستعمره - شامل اشکال سنتی و جدید آن - بهترین مصداق آن است (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۶). با نگاهی کوتاه به رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به مسائل امنیتی قفقاز، می‌توان فهمید که تعارض در رویکردهای این قدرت‌ها تا حدود زیادی از نوع نگاه این قدرت‌ها به موارد فوق برانگیخته است.

روش تحقیق

پژوهش پیش رو به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و از دید نوع پژوهش، کاربردی به شمار می‌رود. این پژوهش برپایه‌ی اقدام‌های زیر انجام شده است:

- ۱- بررسی اسنادی: مطالعه و فیش‌برداری از اسناد در دسترس پژوهشگر در وزارت امور خارجه و مراکز دیگر مربوط به منطقه.
- ۲- بررسی کتابخانه‌ای: مطالعه و فیش‌برداری از کتاب‌ها و مقاله‌های موجود در کتابخانه‌های دانشگاه‌ها، وزارت امور خارجه، مراکز پژوهشی.
- ۳- بررسی رویدادهای منطقه به وسیله‌ی اسناد وزارت امور خارجه، گاه‌شمارهای موجود در فصلنامه‌های سیاست خارجی و فصلنامه‌های آسیای مرکزی و قفقاز و فصلنامه‌های منطقه‌ای دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و مراجع دیگر.
- ۴- بررسی نشریه‌ها و مصاحبه با صاحب‌نظران دانشگاهی در این زمینه.

بحث و یافته‌ها

در اینجا ما برای تحلیل موضوع به بررسی رویکرد هر یک از این قدرت‌ها در صحنه‌ی قفقاز می‌پردازیم و تلاش کشورها را برای نفوذ در حوزه‌ی قفقاز جنوبی بررسی خواهیم کرد.

قدرت‌های فرامنطقه‌ای

• رویکرد استراتژیک آمریکا

سیاست خارجی آمریکا در منطقه‌ی قفقاز تا ۱۹۹۴ در برابر منافع روسیه نبود، اما پس از آن واشنگتن، تمایل خود را برای بازنگری در مسائل اقتصادی، سیاسی و امنیتی نمایان کرد (بهجت، ۱۳۷۹: ۱۸). آمریکا در سال ۱۹۹۷ قفقاز را به‌طور رسمی در حوزه‌ی منافع امنیتی و استراتژیک خود تعریف کرده است. طرح مسأله‌ی عضویت کشورهایمانند گرجستان و جمهوری آذربایجان در ناتو یک نمونه‌ی ساده از این معناست (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۱۷). دوران پس از فروپاشی شوروی، در یک کلام، سیاست آمریکا نه بر اساس وضعیّت انرژی، بلکه بر اساس برداشت‌هایی امنیتی و استراتژیک شکل گرفته که این خود بازتابی از وضعیّت درونی و جهانی ایالات متّحده است. در این دوران آنچه از آمریکا در عمل شاهد هستیم، بروز نگاه ویژه‌ی ایالات متّحده به دیگران است که این نگاه بر اساس شاخصه‌های انرژی تعریف نشده و بیشتر از برداشت‌های ویژه‌ی^۱ آمریکا ریشه گرفته است که هسته‌ی اصلی آنها عبارت‌اند از:

۱- برتری همه‌جانبه‌ی آمریکا^۲ و بدین معنی که آمریکا باید رقم‌زننده‌ی نهایی روابط استراتژیکی باشد و قدرت مقابل وجود ندارد.

۲- ایران و روسیه باید به‌اشکال مختلف مهار شده و البته چگونگی مهار آنها متفاوت است و در نظر برخی استراتژیست‌های آمریکایی ترکیه بازیگر خوب و قابل تقویت قلمداد می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۴: ۴۶۴-۴۶۳). فدریکوپنا، وزیر انرژی ایالات متّحده در دولت کلینتون گفته است که ایالات متّحده خواهان گذر خطوط لوله از هر جایی، جز ایران و روسیه است (Naxay, 1998: 158). دیدار دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت ایالات متّحده، از منطقه‌ی قفقاز در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ با هدف جلوگیری آمریکا از ظهور ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بود، بنابراین امکانات استراتژیک و بلندمدتی که موقعیّت منطقه‌ای ایران از طریق آنها جایگاه برتری می‌یافت (عبور خطوط لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از این کشور) سلب شده و فشارهای آمریکا فضای مناسب این امکان را بر هم زده و به تأخیر انداخته است (رادمهر، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

۳- خاورمیانه منطقه‌ای در دسرساز و بحرانی است و کشورهای منطقه‌ی خزر را باید از چرخه‌ی خاورمیانه‌ای دور داشت. نتیجه‌ی عملی این برداشت‌ها که به‌صورت پایداری، سیاست خارجی آمریکا در منطقه را شکل داده، فعالیت نظامی بیشتر، تزریق دیدگاه‌های اخطارگرایانه در مورد ایران و پردازش فضایی است که اولویت اصلی نه بهره‌برداری از منابع

انرژی، بلکه نشان‌دهنده چارچوب ویژه‌ی امنیتی است (سجادپور، ۱۳۸۴: ۴۶۴).

آمریکا می‌کوشد از توان خود در حوزه‌ی نظامی بهره برده و سازمان‌های مورد نظر خود را در این منطقه مستقر کند. آمریکا در ژانویه ۱۹۹۹ اعلام کرد که در نظر دارد، پایگاه نظامی اینجریلیک خود را در جنوب خاوری ترکیه به جزیره‌ی آیشورون آذربایجان در دریای مازندران منتقل کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۲). همچنین آمریکا با بیان کردن طرح "گسترش ناتو به سوی شرق"، رفته‌رفته زمینه‌های حضور نظامی و سلطه‌ی خود را در منطقه فراهم می‌کند، بی‌گمان رویکرد آمریکا به منطقه‌ی قفقاز، بیشتر رویکردی استراتژیک و نظامی است تا اقتصادی (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۷۰). آمریکا و روسیه کوشش فزاینده‌ای برای گسترش و تثبیت نفوذ و برپایی سلطه‌ی خود بر منطقه‌ی قفقاز آغاز کرده‌اند. از دید آنها منطقه‌ی قفقاز دارای ابعاد امنیتی و راهبردی است و دو کشور با کنار زدن رقیبان خود به مهم‌ترین بازیگران منطقه تبدیل شده‌اند (یوسفی، ۱۳۷۹: ۷۴).

• آمریکا و رویداد ۱۱ سپتامبر

از سال ۲۰۰۱ به بعد تحت تأثیر رویداد ۱۱ سپتامبر، اهمیت استراتژیک منطقه‌ی قفقاز جنوبی در کنار خاورمیانه برای اجرای استراتژی مقابله با اشکال نوین تهدید امنیتی، به‌ویژه تروریسم، مورد توجه مقام‌های آمریکایی قرار گرفت. اگرچه آسیای مرکزی خط مقدم مبارزه‌ی آمریکا با رژیم طالبان بود، اما قفقاز جنوبی نقش عقبه‌ی این جبهه را بازی کرد. به‌فاصله‌ی ۴۸ ساعت پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، آذربایجان و گرجستان آمادگی خود را برای همکاری کامل با واشنگتن در حوزه‌های امنیتی، عبور هواپیما از فراز قلمرو این کشور و حتی تأسیس پایگاه، اعلام کردند. نکته‌ی شایان اهمیت آن است که این مسأله نه‌تنها از سوی روسیه مورد چالش قرار نگرفت، بلکه با حمایت و مساعدت روسیه نیز روبه‌رو شد (حافظی، ۱۳۸۱: ۴۵).

با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مفهوم امنیت و چشم‌انداز ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی نیز تحوّل یافت. این امر نه‌تنها به تغییرات سیاسی گسترده‌ای مانند تغییر حکومت در گرجستان انجامید، بلکه عزم این کشورها را برای هم‌گرایی با ساختارهای امنیتی غرب نیز افزایش داد. به‌گفته‌ای از دید رهبران این کشورها، هرگونه پیشرفت مساوی غربی شدن بود. از سال ۲۰۰۴، آذربایجان و گرجستان در شکل جدیدی از همکاری با ناتو از طریق برنامه "عمل مشارکت انفرادی" مشارکت کردند. این برنامه، برپایه‌ی اصلاحات و گسترش همکاری‌ها در بخش‌های ویژه است. ارمنستان نیز ضمن حفظ روابط سنتی با روسیه، تمایل خود را برای گسترش همکاری‌ها با ناتو پنهان نکرده و آمادگی خود را برای پیوستن به برنامه‌ی "عمل مشارکت انفرادی" اعلام کرده است (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). هر سه کشور بی‌درنگ پس از ۱۱ سپتامبر فضای خود را در اختیار نیروهای نظامی آمریکا قرار دادند. آمریکا نیز در مدت زمان اندکی، مبلغ ۳/۴ میلیون دلار به‌عنوان کمک به ارمنستان اختصاص داد (Dainelyan, 2002: 55). در مجموع، می‌توان هدف نهایی این کشورها از همکاری با ناتو را در جهت تضمین استقلال سیاسی - امنیتی و بهره‌گیری از توانایی‌های ناتو در تأمین امنیت و اصلاحات نظامی و ایجاد ارتش مدرن بیان کرد. با تغییر و تحولات به‌وجود آمده، پس از رویداد ۱۱ سپتامبر و چراغ سبز روسیه، ایالات متّحده با بهره‌گیری از قدرت خود و فضای به‌وجود آمده با حضور مستقیم نظامی در حوزه‌ی خزر و حاشیه‌ی آن،

می‌خواهد این مجموعه‌ی امنیتی را تابع شکل‌گیری رژیم بین‌المللی جدید کند و آمریکا در نقش یک هژمون در منطقه عمل کند (صدقی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

۱۱ سپتامبر به آمریکا مجال داد تا به‌شکل فیزیکی در منطقه نفوذ و نیروهای خود را مستقر کند. اگرچه در ابتدا آمریکا اعلام کرد که قصد ندارد برای همیشه در منطقه بماند، اما سخنان کولین پاول که گفت: "آمریکا در منطقه حاضر خواهد بود و منافعی در منطقه دارد که پیش از این تصور آن را هم نمی‌کرد" و نیز سخن پاول ولفوویتز که بیان کرد: "پایگاه‌های نظامی، بیشتر ویژگی سیاسی دارند تا نظامی" حاکی از آن است که احتمال کمی دارد که آمریکا بخواهد به‌زودی منطقه را ترک کند (رضوان، ۱۳۸۳: ۴۶۶). در حالی که اروپا بیشتر دیدی تجاری دارد، اما آمریکا با حضور نظامی خود در منطقه، به‌دنبال راهبردی سیاسی و استراتژیک و درنهایت حضور دائمی در منطقه است. افزون‌بر سیاست‌های آمریکا، اهداف و مأموریت‌های ناتو نیز درکل به سوی اهداف نظامی - امنیتی آمریکا ارزیابی شده است. این سازمان در چارچوب طرح مشارکت برای صلح به ارائه‌ی کمک‌های آموزشی و هدایت ساختار ارتش‌های سه کشور منطقه پرداخته و به اخذ اطلاعات نظامی و امنیتی از منطقه مشغول است. دفتر اطلاع‌رسانی ناتو طی سال‌های گذشته در تفلیس مستقر شده و گفت‌وگوهایی برای استقرار ناتو در پایگاه‌های نظامی آمریکا انجام داده است (Cornell, 2000: 46).

مهم‌ترین چالش موجود ناتو در منطقه‌ی قفقاز روابط آن با روسیه است، به نظر می‌رسد مخالفت با گسترش ناتو از اندک مواردی است که در میان عالی‌رتبه‌ها و نخبگان سیاسی روسیه، نسبت به آن اشتراک نظر وجود دارد. آنان ناتو را ائتلافی ضد روسی می‌دانند که تداوم موجودیت و گسترش آن، یک تهدید سیاسی - استراتژیک آشکار و نشانه تحقیر روسیه است. ناتو ائتلافی است که درکل برای دفاع جمعی ایجاد شده و اکنون تنها مخالف بالقوه‌ای که ناتو ممکن است به‌صورت جمعی علیه آن اقدام کرده و قدرت نظامی عظیم خود را علیه آن به‌کار گیرد، روسیه است (Frasunda Conference, 2001: 37-38).

به‌طور کلی دولت آمریکا تلاش کرده تا با تقویت سازوکارهای نظامی در منطقه به گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب و ارائه‌ی کمک برای حل و فصل درگیری‌ها در جهت منافع ملی خود اقدام کند. هدف آن است که این‌گونه امکان نفوذ ایران و روسیه کاهش یابد و معادلات منطقه‌ای به‌گونه‌ای شکل گیرند که منافع غرب تضمین شود (کرمی، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۴). ایالات متحده در حوزه‌ی قفقاز در پی کسب منافع حداکثری برای تأمین منافع حیاتی خود از جمله؛ تنوع‌بخشی به منابع انرژی، گسترش حضور سیاسی - نظامی خود و از همه مهم‌تر مهار روسیه - دارنده‌ی بزرگ‌ترین زرادخانه‌ی هسته‌ای جهان و قدرت اتمی برتر - به منطقه آمده و با ساماندهی، مدیریت و هدایت انقلاب‌های رنگین در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی در پیرامون و همسایگی فدراسیون روسیه و تشویق و کمک آنها به خروج از مدار روسیه و پیوستن به ساختارهای یورو - آتلانتیکی تشویق می‌کند (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۹۲). در مجموع ایالات متحده آمریکا در این حوزه به‌دنبال برتری همه‌جانبه و تحمیل برتری خود و مهار ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و روسیه به‌عنوان یک قدرت بین‌المللی است. در واقع انگیزه‌ی آمریکا در رویکردهای امنیتی "اعمال سلطه" و کسب برتری همه‌جانبه در منطقه است. اما از آنجاکه این انگیزه در تعارض با انگیزه‌ی روسیه و ایران است و بدون توجه به منافع و نگرانی‌های امنیتی این دو کشور در منطقه‌ی قفقاز بنا شده است، این کشورها نیز درصدد برمی‌آیند تا با نفوذ آمریکا

مقابله کنند و در این راستا از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. در مجموع برآیند این رقابت‌ها، تشدید تهدیدهای امنیتی به جای ثبات و امنیت پایدار در منطقه قفقاز است.

رویکرد استراتژیک اتحادیه اروپا به امنیت قفقاز

استراتژی‌نویسان اتحادیه اروپا در سند "استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا" امنیت اروپا را تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم تهدیدهای جهانی مانند تروریسم، دشمنی‌های منطقه‌ای، جرایم سازمان‌یافته، دولت‌های ناکارآمد، بیماری، فقر، رقابت برای منابع طبیعی و وابستگی اروپا به انرژی دانسته‌اند. در ادامه‌ی سند، در روبه‌روی با این تهدیدها سه راه‌کار اساسی با عنوان "اهداف استراتژیک" ارائه شده است که بر اساس راه‌کار نخست؛ یعنی "گسترش ناحیه‌ی امنیتی به اطراف اروپا" اتحادیه‌ی اروپا بایستی "سهم ویژه‌ای در ثبات و حکومت صحیح همسایگان جدانشدنی خود ایفا کند. ایجاد نظامی بین‌المللی متکی بر چندجانبه‌گرایی مؤثر" و "مقابله با تهدیدها" دو راه‌کار دیگر مورد توجه اتحادیه‌ی اروپا است (Solana, 2003: 8).

تهدیدهایی مانند بی‌ثباتی و دشمنی‌های کهنه‌ی منطقه‌ای، احتمال مهاجرت‌های غیرقابل کنترل به خاک اتحادیه و رواج جرایم سازمان‌یافته، به منبع نگرانی مردم و سیاستمداران اروپایی تبدیل شده است. اهمیت و تنوع تهدیدهای مذکور، چالش اساسی در مسیر تنظیم سیاست‌های امنیتی اتحادیه‌ی اروپا بوده و ارائه‌ی پاسخی مشترک از سوی اتحادیه، به‌ویژه در مناطق همجوار را ضروری می‌کند. افزون‌بر این، تمایل اتحادیه به ایفای نقش یک بازیگر جهانی که به‌خوبی در سیاست خارجی و امنیت مشترک نیز منعکس شده است، تقویت نفوذ مؤثر اتحادیه در تحولات مناطقی همچون قفقاز جنوبی را ضروری می‌کند. به تعبیر خوزه مانوئل باروسو، رئیس سابق کمیسیون اروپا، "اتحادیه‌ی اروپا نمی‌تواند جزیره‌ی صلح و ثبات در دریای بی‌ثباتی باشد." در نتیجه درک چنین موقعیتی مستلزم توجه به مسائل امنیتی قفقاز به‌عنوان همسایگان جدانشدنی اتحادیه‌ی اروپا از ناحیه‌ی سردمداران این اتحادیه است. برای شناخت دقیق اهمیت و جایگاه قفقاز جنوبی در اتحادیه‌ی اروپا، لازم است ابتدا به بررسی مبانی و تحلیل متغیرها و عوامل مؤثر بر تفکر اتحادیه‌ی اروپا در قبال منطقه پرداخت. تفکر و دیدگاه اتحادیه‌ی اروپا نسبت به منطقه‌ی قفقاز جنوبی، متأثر از دو دسته متغیرهای داخلی و خارجی زیر است:

• متغیرهای داخلی اتحادیه‌ی اروپا

نخستین متغیر داخلی، ابهام نسبت به مرزهای جغرافیایی اتحادیه‌ی اروپا است. منطقه‌ی قفقاز جنوبی اسیر تضاد دوری - نزدیکی جغرافیایی به اتحادیه‌ی اروپا است. از یک سو، به اعتقاد گروهی از تحلیلگران، منطقه‌ی مذکور به اندازه‌ی کافی به اروپا نزدیک است تا اتحادیه ناگزیر به در نظر گرفتن منافع خود در تأمین صلح و ثبات در منطقه شود. از سوی دیگر، برخی نیز معتقدند که فاصله‌ی منطقه از اروپا به اندازه‌ی است که هر گونه تهدید امنیتی ناشی از تحولات منطقه به‌عنوان یک خطر جدی تلقی نشود.

عامل دوم آن است که کشورهای قفقاز جنوبی از یک گروه لابی قوی در اتحادیه‌ی اروپا، برای ایجاد علاقه‌مندی بیشتر در بین اعضای اتحادیه نسبت به منطقه، برخوردار نیستند. متغیر سوم، تفاوت دیدگاه‌ها در درون اتحادیه‌ی اروپا نسبت به اولویت‌های اتحادیه است. این امر موجب کندی تفکر، به‌ویژه در خصوص مناطق به‌جای مانده از شوروی سابق شده و به نظر می‌رسد در فهرست اتحادیه، قفقاز جنوبی در اولویت قرار ندارد (مرادی، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۸).

• متغیرهای خارجی

حضور بازیگران متعدّد خارجی، نخستین متغیر بیرونی است که به‌روشنی بر شیوه‌ی تفکر اتحادیه در قبال منطقه تأثیر گذاشته است. از نخستین روزهای استقلال سه جمهوری، قفقاز جنوبی، روسیه، ایران، ترکیه، آمریکا، برخی کشورهای اروپایی و تعدادی از سازمان‌های فراملی در منطقه حضور یافتند. تحلیلگران مسائل قفقاز موارد مختلفی را در تشریح دلایل حضور بازیگران خارجی بیان می‌کنند. چوفرین اعتقاد دارد: بازیگران خارجی به دو دلیل عمده، یعنی "ملاحظات استراتژیک" و "وجود ذخایر عظیم انرژی" در منطقه‌ی قفقاز جنوبی حاضر شده‌اند (Chufrin, 2003:1).

دومین متغیر خارجی دخیل در تفکر اتحادیه‌ی اروپا در قبال منطقه‌ی قفقاز جنوبی، ابهام و پیچیدگی مسائل منطقه است. ضعف ساختاری و فقدان مشروعیت کافی نزد دولت‌های مرکزی و عدم حلّ و فصل مناقشات منطقه بر این ابهام افزوده است. سومین متغیر خارجی، تردید در تمایل جدی دولت‌های قفقاز جنوبی به افزایش نقش اتحادیه‌ی اروپا در منطقه است. بدیهی است رهبران این کشورها زمانی مشتاق ایفای نقش اتحادیه خواهند بود که این امر به‌سمت منافع آنان باشد. گرجستان و ارمنستان نزدیکی بیشتری به اتحادیه‌ی اروپا دارند و در درازمدت در پی پیوستن به اتحادیه هستند، اما این وضعیت نزد آذربایجان کم‌رنگ‌تر بوده و تمایل به تقویت نقش واشنگتن در منطقه، نزد رهبران این کشور بیشتر مشاهده می‌شود. باکو به‌همراه تفلیس، خواهان گسترش نفوذ ناتو و درنهایت عضویت در این سازمان هستند، نگاه این کشورها به اتحادیه‌ی اروپا به‌میزان زیادی ابرازی است.

عوامل و متغیرهای فوق موجب شده است تا در میان تحلیلگران و سیاستمداران اروپایی، دو دیدگاه متفاوت درخصوص اهمیت منطقه و شیوه‌ی تنظیم سیاست‌های اتحادیه در قبال آن ایجاد شود. به‌اعتقاد گروه نخست، منطقه‌ی قفقاز جنوبی به‌دلایلی همچون موقعیت استراتژیک، منابع انرژی و تهدیدهایی که از این ناحیه در آینده متوجّه اروپا است، اهمیت دارد. از دیدگاه این گروه، این منطقه بیشتر به سمت تنش پیش می‌رود و گرایش نظامی در منطقه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در حال افزایش است (Chufrin, 2007: 3). به باور آنان، انباشت تهدیدها در منطقه‌ی قفقاز جنوبی، ثبات و امنیت اروپا را به‌شدت تهدید می‌کند. در نتیجه اتحادیه‌ی اروپا برای حفاظت از خود در مقابل تهدیدهای این منطقه بایستی در مقابل روند تحولات منطقه احساس مسئولیت کرده و در تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی منطقه ایفای نقش کند.

استدلال موافقان حضور فعال اتحادیه‌ی اروپا در تحولات قفقاز جنوبی، بر دو پایه‌ی اهمیت ژئوپلیتیک منطقه و نقش آن در تأمین انرژی اروپا استوار است. براساس استدلال نخست، همبستگی آشکاری بین منافع استراتژیک

اتحادیه‌ی اروپا و قفقاز جنوبی وجود دارد. به‌همین دلیل، پیشرفت روابط این کشورها با ناتو و اتحادیه‌ی اروپا، یک اولویت اساسی در سیاست خارجی و امنیت مشترک اتحادیه‌ی اروپا است. تهیه‌کنندگان پیش‌نویس سند "استراتژی امنیتی اتحادیه‌ی اروپا" را می‌توان جزء این گروه شمرد. در این سند و در بخش مربوط به "اهداف استراتژیک" آمده است: "ما باید توجه بیشتری به مسائل جنوب قفقاز که همسایگان منطقه‌ای ما خواهند بود داشته باشیم (Solana, 2003: 8). در سال ۲۰۰۳ خاویر سولانا پا را فراتر نهاده و طی مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند بیان کرد: "هدف اتحادیه‌ی اروپا مقابله‌ی مؤثر با تهدیدهایی از طریق اعمال یک سیاست سیستماتیک درگیری پیشگیرانه در مناطقی مانند مقدونیه، کنگو، بوسنی و قفقاز جنوبی است. قبل از وی، دبیر کل ناتو در فوریه ۱۹۹۷ اعلام کرده بود: "اگر کشورهای قفقاز از حوزه‌ی اختیار اروپا خارج بمانند، اروپا به‌طور کامل در امنیت نخواهد بود". نماینده‌ی ویژه اتحادیه‌ی اروپا در یکی از مصاحبه‌های خود بیان کرد: "اتحادیه‌ی اروپا مایل به افزایش حضور خود در قفقاز جنوبی است و گسترش روابط در دراز مدت را نمی‌کند" (Coppieters, 2003: 170).

استدلال دوم طرفداران ایفای نقش اتحادیه در منطقه‌ی قفقاز، نیاز اتحادیه‌ی اروپا به انرژی منطقه است. اتحادیه‌ی اروپا بزرگترین واردکننده‌ی انرژی در جهان است. برابر با گفته‌ی "آژانس بین‌المللی انرژی" کمابیش ۱۶ درصد از انرژی جهان در اروپا مصرف می‌شود. کشورهای حوزه‌ی شوروی سابق، سهمی را در تأمین نیازهای اتحادیه‌ی اروپا ایفا می‌کنند. آذربایجان، ارمنستان و گرجستان یک راهرو استراتژیک را شکل داده‌اند که جنوب اروپا را به آسیای مرکزی وصل می‌کنند (مرادی، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۶).

با وجود توجه استراتژیست‌های اروپایی به منطقه‌ی قفقاز جنوبی گروهی دیگر از تحلیلگران منطقه‌ی قفقاز جنوبی را واجد اهمیت ندانسته و رابطه‌ی اتحادیه با این منطقه را بر اساس الگوی "مرکز - پیرامون" تحلیل می‌کنند. "برونوکوپیترز" ضمن تأیید دیدگاه فوق از دید امنیتی معتقد است که از آنجا مناقشات به بن‌بست رسیده در قفقاز جنوبی در مقایسه با بالکان، تهدیدی جدی علیه امنیت اتحادیه شمرده نمی‌شود. این منطقه را می‌توان "پیرامون" قلمداد کرد. اگرچه این بدان معنی نیست که امنیت اتحادیه‌ی اروپا با امنیت قفقاز جنوبی بی‌ارتباط است، بلکه منابع انرژی دریای خزر موجب جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی شده که امنیت انرژی اتحادیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مناقشه بین آذربایجان و ارمنستان و مناقشه‌ی روسیه - گرجستان بر سر منطقه‌ی آبخازیا و اوستیای شمالی به یک منبع بالقوه‌ی بی‌ثباتی در جنوب شرقی اتحادیه تبدیل شده که می‌تواند بر روابط اتحادیه با روسیه، ترکیه و ایران تأثیر بگذارد (Coppieters, Ibid: 165).

در مجموع، در ارزیابی دو دیدگاه متقابل فوق، می‌توان مقامات رسمی و نظام تصمیم‌گیری اتحادیه را در گروه نخست جای داد. به‌رحال مقامات اروپایی نمی‌توانند نسبت به مسائل امنیتی قفقاز بی‌تفاوت باشند. مدلی که از سوی مرکز پژوهش‌های سیاسی اروپا برای امنیت قفقاز پیشنهاد می‌شود، مدل ۳+۲+۳ است. این مدل شامل کشورهای حوزه‌ی قفقاز، ایران و ترکیه با روسیه، اروپا و ایالات متحده آمریکا است. در واقع بر اساس مدل ۳+۲+۳، اتحادیه‌ی اروپا نقش محوری در ایجاد و برقراری نظم امنیتی قفقاز را به خود و نهادهای دیگر اروپایی، مانند OSCE و شورای اروپا می‌دهد و به‌عنوان مجری اصلی این مدل در منطقه درمی‌آید. این مدل معایبی دارد، تضاد میان منافع اروپاییان، تضاد

منافع اروپا و آمریکا و روسیه در قفقاز، از دسته معایب این مدل به‌شمار می‌رود. اما یکی از مهم‌ترین انتقادهای وارده بر این مدل، اینکه با وجود تأکید بر وجود هشت بازیگر، مجری عمده‌ی طرح‌های پیش‌بینی شده در این مدل، مانند ایجاد جامعه‌ی قفقاز را اتحادیه‌ی اروپا یا نهادهای دیگر اروپایی همچون شورای اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا مطرح می‌کند. این طرح در درازمدت می‌کوشد، قفقاز را از حیات خلوت روسیه به حیات خلوت اروپا تبدیل کند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۱۸). هرچند انگیزه‌ی اتحادیه‌ی اروپا در روابط امنیتی با کشورهای حوزه‌ی قفقاز از ماهیت اقناع برخوردار است و سیاست‌های متناسب با این انگیزه، سیاست‌هایی هستند که به نوعی برپایه‌ی اصل "همکاری" و نظر "جمعی" بنا شده‌اند، اما با توجه به تضاد میان منافع اروپاییان، تضاد منافع اروپا و آمریکا و روسیه در قفقاز و پیروی اتحادیه‌ی اروپا از سیاست‌های آمریکا در قبال ایران، به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در صحنه‌ی قفقاز، این اتحادیه در راستای تدوین استراتژی امنیتی با چالش‌های روبه‌روست و همین چالش‌ها زمینه‌ی تعارض دیدگاه‌های امنیتی این اتحادیه با قدرت‌های منطقه‌ای را در حوزه‌ی قفقاز به‌وجود می‌آورد.

قدرت‌های منطقه‌ای

• رویکرد استراتژیک ایران

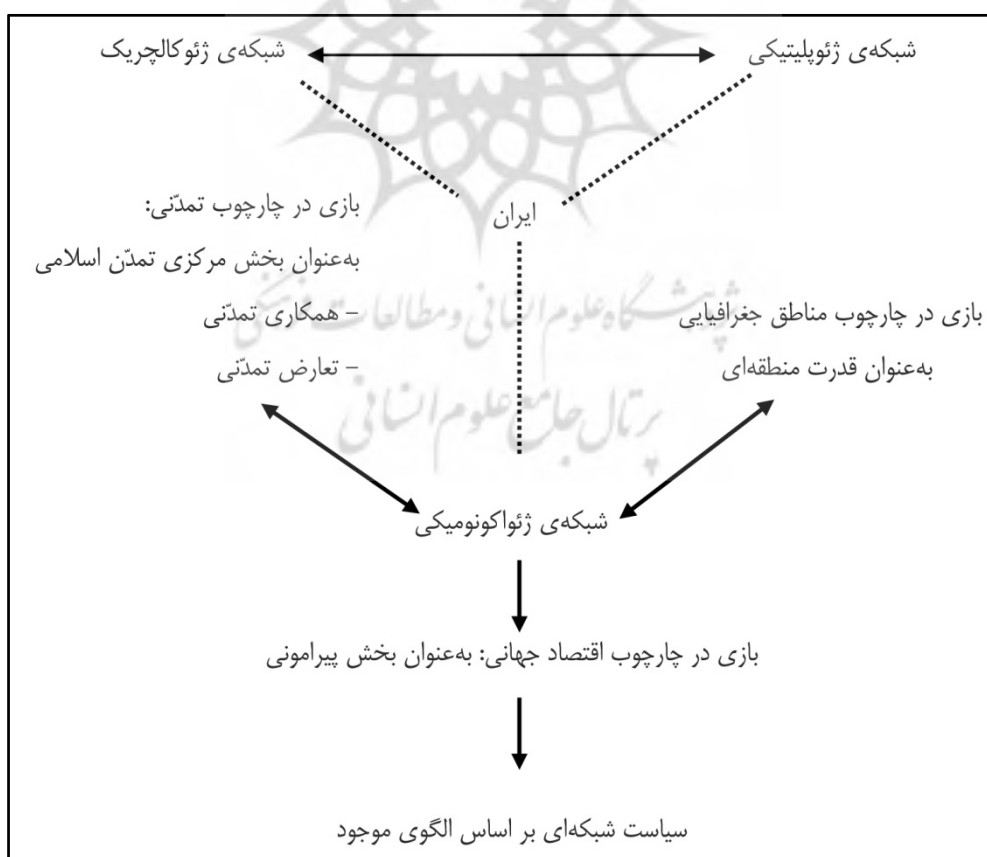
قفقاز یکی از حوزه‌های ژئوپلیتیکی ایران را تشکیل می‌دهد. پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، به‌عنوان یکی از ابرقدرت‌های موجود و همسایه شمالی ایران، گستره و ابعاد سیاست خارجی به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفت و دینامیک نوینی را پدیدار ساخت که امنیت ملی و منطقه‌ای ایران را دگرگون کرد. سقوط ابر قدرت مذکور، کشورهای تازه استقلال‌یافته را در مرزهای شمالی ایران سبب شد که روزگاری بخشی از ایران بزرگ شمرده می‌شدند و رقابت‌های بزرگ، آنان را از این سرزمین جدا کرده بود. به این ترتیب ضمن این که همسایه‌ی نزدیک ایران شمرده می‌شوند، در حوزه‌ی تمدنی و به‌عبارتی میدان مغناطیسی این تمدن قرار گرفته و از بُعد عاطفی به فرهنگ ایرانی تعلق خاطر دارند. این تعلقات گاهی به پیش از دوران اسلامی برمی‌گردد.

دیگر آن که کشورهای تازه استقلال‌یافته در حوزه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، از لحاظ ژئواکونومیکی فرصت‌های مناسبی را برای ایران به‌وجود آورده‌اند و ایران می‌تواند از امتیاز پل ارتباطی آنها با جهان بهره‌برد (قاسمی، ۱۳۸۶، ۱۱۲-۱۱۱). از سوی دیگر، این حوزه ویژگی امنیتی نیز برای ایران خواهد داشت. با توجه به ساخت قومی، نقشه‌ی جغرافیایی پراکندگی قومی در ایران و آسیای میانه و قفقاز، این منطقه می‌تواند هم به‌عنوان فرصت و هم تهدید مطرح شود. در صورت عدم پیوند و ساماندهی روابط و عدم اقدام به همگرایی منطقه‌ای، این موضوع می‌تواند از سوی قدرت‌های رقیب مورد استفاده قرار گرفته و منشاء تهدیدهای علیه ایران باشد. از سوی دیگر، تلاش جهت همگرایی و پیوند می‌تواند مجموعه امنیتی را در شمال ایران سبب شود که فرصت‌های مختلفی را در اختیار سیاست خارجی و محیط دیپلماسی ایران قرار دهد و از شدت تفرّد استراتژیک ایران بکاهد، موضوعی که در هم‌اکنون یکی از مشکلات استراتژیک این کشور به‌شمار می‌رود (Mohiaddin, 2004: 109-113).

به‌طور کلی تعریف این منطقه به‌عنوان گستره‌ی ژئوپلیتیکی ایران به عوامل زیر مرتبط خواهد بود:

۱- رابطه تمدنی با کشورهای منطقه؛ ۲- نقش و تأثیرگذاری ایران در حوزه‌ی مذکور؛ ۳- تهدیدها و فرصت‌های احتمالی ناشی از تحولات در گستره‌ی مذکور؛ ۴- خروج از تفرّد و انزوای استراتژیک؛ ۵- همجواری جغرافیایی. در نهایت ایران در حوزه‌ی مذکور با واحدهای رقیب روبه‌رو خواهد بود که مهم‌ترین آنها، روسیه، ترکیه و آمریکا است. رقابت ایران و ترکیه برای حضور در منطقه، نخست بر محور ارائه‌ی دو الگوی متفاوت قرار دارد. الگوی اسلامی ایران و الگوی غیردینی ترکیه هر کدام برای دستیابی به نقش منطقه‌ای تلاش می‌کنند. از سوی دیگر روسیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در قفقاز مطرح است که با وجود از دست دادن نقش پیشین، خواهان هژمونی منطقه‌ای است و در همین راستا با حضور آمریکا، به‌عنوان هژمون سیستم بین‌المللی و قدرت مداخله‌گر منطقه روبه‌روست. به این ترتیب ایران در حوزه‌ی شمالی خود با منطقه‌ای نوین مواجه است که به‌نوعی آن را وارد گستره‌ی سیستم بازدارندگی خود کرده است.

شبکه‌ی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران: ایران به‌دلیل الزامات ژئوپلیتیکی با واحدهای بیرون از منطقه در ارتباط شدید قرار گرفته و به‌همین سبب در درون شبکه‌ای عمل می‌کند که از ویژگی‌های متفاوت و متمایز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار است و در نتیجه در معرض تهدیدها و همچنین فرصت‌های شبکه‌ای قرار گرفته است. شمای کلی شبکه‌ی مذکور را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد.



شکل ۱. شبکه‌ی استراتژیک ایران

تهدیدهای امنیتی ایران از دید استراتژیکی: محیط استراتژیک ایران در خود تهدیدهای امنیتی مختلفی را علیه این کشور نمایان کرده است که می‌توان آنها را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- تهدیدهای استراتژیک سیستمی که خود ابعاد زیر را تشکیل می‌دهد:

- تهدیدهای ساختاری ناشی از گرایش هژمونیک سیستم به رهبری آمریکا، به‌عنوان مهم‌ترین دشمن استراتژیک که نمونه‌ی آن را می‌توان در موضوع انتقال خطوط لوله از منطقه‌ی قفقاز مشاهده کرد؛
- تهدیدهای فرایندی سیستم، از جمله فرایند جهانی‌شدن اقتصادی و فرایندهای فرهنگی، شامل موضوع برخورد اسلام معتدل و میانه‌رو ترکیه که مورد نظر غرب در منطقه‌ی قفقاز است و اسلام رادیکال در نظر قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در منطقه که برای دستیابی به منافع خود تلاش می‌کنند.

۲- تهدیدهای استراتژیک منطقه‌ای از جمله:

- تهدیدهای ناشی از حضور قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای، به‌ویژه در منطقه‌ی قفقاز. پس از فروپاشی شوروی سابق، در گام نخست، پی‌آمدهای فوری فروپاشی سیستم امنیتی شوروی مطرح شد که وضعیت را در منطقه به‌شدت متشنج ساخت. نگرانی ایران در مورد فرایند شکل‌گیری ارتش‌های ملی و دکترین‌های نظامی در این کشورها و منطقه، به‌طور کامل قابل درک و پیش‌بینی بود. تضعیف و از بین رفتن امنیت مرزها، توزیع تسلیحات شوروی سابق در میان گروه‌های شبه‌نظامی و ارتش‌های ملی جدید، دخالت قدرت‌های خارجی در سازماندهی‌های جدید امنیتی یا آموزش نظامی و فروش تسلیحات همگی عوامل نگران‌کننده برای امنیت ملی ایران است (Robins, 1994: 70).

- تهدیدهای ناشی از برخی قدرت‌های منطقه‌ای قفقاز از جمله اسرائیل؛

- تهدیدهای ناشی از نقش‌یابی‌های منطقه‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ و مؤثر منطقه؛

۳- تهدیدهای استراتژیک ملی از جمله:

- تهدیدهای ناشی از ساخت جمعیتی، قومی، مذهبی و وجود ساخت‌های مشابه در محیط پیرامونی منطقه‌ای که در برخی مواقع می‌تواند از طریق قدرت‌های دیگر مورد دستکاری قرار گیرد. درگیری‌های مسلحانه در منطقه‌ی قفقاز نیز موجب نگرانی ایران شده است. گستره‌ی جنگ قره‌باغ به مرزهای ایران، خطر مهاجرت آذری‌ها در پی پیروزی ارامنه، افزایش درگیری‌های جدایی‌طلبانه در گرجستان و چین، همگی از عواملی است که بر اثر ژئوپلیتیک جدید منطقه، امنیت ملی ایران را متأثر ساخته است.

ملی‌گرایی، پافشاری اقلیت‌ها بر استقلال و خودمختاری و جدایی‌طلبی، می‌تواند تهدیدی برای ایران شمرده شود. تغییر در مرزهای اتحاد شوروی سابق برای ایران خوشایند نیست و ایران از گفت‌وگو در مورد هر گونه تغییری در مرزهای کشورهای منطقه، استقبال نمی‌کند و دولت ایران بارها بر اصل احترام به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها تأکید داشته است (Robins, 1994: 70).

در بررسی رویکرد استراتژیک ایران به مسائل امنیتی حوزه قفقاز، می‌توان به این نتیجه رسید که ایران خواهان حفظ وضع موجود و ثبات در حوزه مذکور و عدم مداخله بازیگران دیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این حوزه است و هرگونه بی‌ثباتی در این حوزه به واسطه‌ی حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، می‌تواند منافع ایران را با خطر مواجه کند. ایران در راستای حفظ وضع موجود با موانع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روبه‌روست. در سطح منطقه‌ای، روسیه و ترکیه رقیب ایران شمرده می‌شوند. هرچند ایران و روسیه در برخی مواقع با یکدیگر همکاری دارند، اما هر کدام نیز در اندیشه‌ی حضور بیشتر در منطقه، به‌دست‌آوردن منافع بیشتر و تأثیرگذاری در آن هستند. این تحولات سبب چالش بین روسیه و جمهوری اسلامی ایران می‌شود که در ظاهر داعیه همکاری با یکدیگر دارند؛ ولی در عمل برآیند نیروهای آنان در جهت رقابت و حذف یکدیگر است. ایران به‌سوی تبدیل شدن به یک قدرت اتمی و منطقه‌ای پیش می‌رود و روسیه تحمل ایران اتمی در مرزهای جنوبی خود را ندارد. روسیه رقیب ایران در قفقاز است (برای نمونه، جلوگیری از صدور گاز ایران به گرجستان از راه ارمنستان). افزون بر قدرت‌های منطقه‌ای، مهم‌ترین چالش ایران با ایالات متحده‌ی آمریکا، به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای است که درصدد تحمیل برتری خود در منطقه است. درواقع تعارض نیت و انگیزه‌ی هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از حضور خود در قفقاز جنوبی، منجر به تعارض رویکردهای استراتژیک آنها به مسائل امنیتی می‌شود.

• رویکرد استراتژیک روسیه

قفقاز در غرب دریای مازندران به‌لحاظ استراتژیک، حوزه‌ی امنیتی روسیه شمرده می‌شود و حضور قدرت‌های بیگانه در آن، خواه ناخواه بر امنیت روسیه اثرگذار است (شوری، ۱۳۸۶: ۸۰). جغرافیای محوری منطقه‌ی قفقاز یک فرصت ایده‌آل در اختیار کرملین قرار می‌دهد، زیرا این منطقه‌ای است که شرق را به غرب و شمال را به جنوب متصل می‌کند و به‌روشنی نشان می‌دهد تسخیر این منطقه چگونه موجب سایه‌افکنی روسیه بر سراسر منطقه‌ی آسیای مرکزی و حتی خاورمیانه می‌شود. از طریق قفقاز جنوبی، خط لوله بسیار با اهمیت باکو - تفلیس - جیحان عبور می‌کند که به‌شکل غیرمستقیم، نفت ارزشمند جمهوری آذربایجان را به ترکیه و پس از آن به نقاط دیگر جهان انتقال می‌دهد. این خط لوله، نه‌تنها به‌دلیل ارسال نفت بدون مداخله‌ی روسیه، ایران و خاورمیانه اهمیت دارد، بلکه به‌دلیل نمادین هم ارزشمند است؛ زیرا این خط لوله به جهان می‌گوید که هر کدام از مستعمره‌های سابق مسکو که می‌خواهند کالاهای خود را به‌طور مستقیم به غرب بفروشند، از این حق برخوردار هستند و غرب هم از این حق آنان دفاع خواهد کرد. اگرچه گرجستان و جمهوری آذربایجان افزون بر خط لوله‌ی نفت، نقش یک مجرای استراتژیک شکننده بین غرب و کشورهای آسیای مرکزی (از جمله افغانستان) را نیز ایفا می‌کنند که پیش از این شوروی بر آنها کنترل داشته است. منابع طبیعی آسیای مرکزی، از گاز طبیعی ترکمنستان گرفته تا نفت فراوان قزاقستان هم به جز از طریق گذرگاه باریکی که در قفقاز وجود دارد، نمی‌تواند به غرب انتقال داده شود. مسکو آگاهی کامل دارد که اگر منطقه‌ی قفقاز را تحت کنترل درآورد، در مورد کارهایی که در افغانستان انجام می‌شود، حرف بیشتری برای زدن خواهد داشت (روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۷/۶/۱۲).

در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر، روابط بین روسیه و کشورهای حوزه‌ی جنوبی دچار تحولاتی شد. در حالی که روسیه

در ایفای نقش اصلی خود ادامه داد؛ اما گسترش فعالیت‌های گروه‌های افراطی و افزایش نفوذ ایالات متحده آمریکا در این مناطق، چالش‌های جدیدی را در مقابل مسکو قرار داد. روسیه برای مقابله با این چالش‌ها همکاری‌های خود را در زمینه‌های امنیتی با کشورهای غربی گسترش داد، بدون این که بی‌اعتمادی مسکو نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه بر طرف شده باشد. در واقع، رویداد ۱۱ سپتامبر مبارزه با تروریسم را در مرکز همکاری‌های بین روسیه، آمریکا و کشورهای منطقه قرار داد. روسیه از این طریق، افزون بر دریافت کمک‌های اقتصادی از واشنگتن، هماهنگی‌های بیشتری را با غرب در پی گرفت، حتی در برخی موارد از ایجاد پایگاه نظامی آمریکایی در کشورهای منطقه حمایت کرد، تحوّل‌ی که تا پیش از ۱۱ سپتامبر قابل تصوّر نبود (خاتمی خسروشاهی، ۱۳۸۳: ۲۱۸-۲۱۷). اما تلاش ناتو برای گسترش به سمت شرق و حمله‌ی روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸، از دسته مسائلی بودند که رابطه‌ی روسیه با غرب را به چالش کشیدند، به گونه‌ای که برخی سیاستمداران و کارشناسان از وقوع جنگ سرد جدید خبر دادند. پشتیبانی مالی و جنگ‌افزایی آمریکا و هم‌پیمانانش از گرجستان و وارد شدن روسیه در جنگ به سود اوستیای جنوبی، تنش بین گرجستان با اوستیای جنوبی را به تنش بین آمریکا و روسیه تبدیل کرد. هرچند درگیری‌ها در گرجستان به نظر می‌رسد فروکش کرده است، اما کشمکش و رقابت ایالات متحده با فدراسیون روسیه به‌زودی پایان نخواهد یافت.

مسکو نشان داد به عامل نظامی به‌عنوان یک اهرم بالقوه برای حفاظت از منافع اقتصادی و اعمال فشار به دیگر جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته برای لحاظ کردن منافع ملی این کشور در سیاست‌های خود می‌نگرد. هر چند روس‌ها با پشتیبانی اقتصادی، حضور نظامی در برخی از جمهوری‌های این منطقه و بهره‌گیری از ساختار اداری و سیاسی برجا مانده از اتحاد جماهیر شوروی، توانستند از تثبیت نفوذ تهران در منطقه جلوگیری کنند. اما حضور آمریکا و متحدان آن، یعنی ترکیه و اسرائیل نیز در این منطقه برای آنها نگران‌کننده است (دیلمی معزی، همان: ۶۷). بنابراین با توجه به موقعیت استراتژیکی کشورهای قفقاز جنوبی و تهدیدی که گرایش‌های غرب‌گرایانه و حضور قدرت‌های غربی در منطقه متوجه منافع و امنیت ملی روسیه می‌شود، مسکو نسبت به طرح‌های امنیتی که مستلزم حضور کشورهای دیگر در منطقه باشد، بسیار حساس است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۳۲-۱۳۱).

تلقی و تصوّر روسیه از حضور آمریکا این است که با نفوذ این کشور در این منطقه‌ی استراتژیک، روسیه از نظر سیاسی - امنیتی باید از حوزه‌ی سنتی نفوذ خود عقب‌نشینی کند و مرزهای امنیتی‌اش تنگ‌تر شده و منافع ملی و حیاتی‌اش تحدید و تهدید می‌شود (با گسترش ناتو به سمت شرق و پیوستن کشورهای تازه استقلال‌یافته به آن از طریق برنامه‌ی مشارکت برای صلح، مقدمه‌ی آن فراهم شده است)، روسیه کماکان ضمن آنکه به تضمین ثبات و آرامش در حوزه‌ی قفقاز تأکید دارد، حضور قدرت‌های دیگر در این منطقه را نامشروع دانسته و آن را در تضاد با منافع خود می‌داند. در این صحنه‌ی بازی، به نظر می‌رسد که روسیه در حالت تدافعی و درصدد حفظ نفوذ سنتی خود است و در مقابل، آمریکا با حالت تهاجمی، تلاش در گسترش حوزه‌ی نفوذ امنیتی - سیاسی و اقتصادی خود است (خاتمی، همان: ۴۳-۴۲). البته روسیه از تمام ابزارها برای نفوذ خود در قفقاز جنوبی بهره می‌گیرد و در استراتژی‌های دفاعی و نظامی خود نسبت به این منطقه حساسیت خاصی را نشان می‌دهد.

روسیه در سال ۲۰۰۸ دکتربین جدید دفاع ملی خود تا سال ۲۰۳۰ را اعلام کرد. بر اساس این طرح، مسکو باید برای

رسیدن به اهداف خود، چند اصل را در روابط منطقه‌ای و جهانی مورد توجه قرار دهد که اصول سیاست دفاعی آن را تشکیل می‌دهد.

۱- اصلی‌ترین محور کاری روسیه تقویت توان نظامی است. روسیه در سال‌های گذشته به‌احیای جایگاه سیاسی و اقتصادی در جهان پرداخت و اکنون با واگذاری نخست‌وزیری به پوتین این رویه را ادامه می‌دهد، در حالی که مدودوف در پُست ریاست جمهوری، تقویت ابعاد نظامی را اجرایی می‌کند. در این چارچوب حفظ نیروهای روسیه در مناطق استراتژیک جهان، به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز و بالکان امری ضروری است.

۲- گسترش روابط با اعمار شوروی سابق و امضای قراردادهای بلندمدت اقتصادی و امنیتی با آنها، اصل دیگر این دکترین است. رایزنی مقامات ارشد روسیه با کشورهای حوزه‌ی قفقاز و نیز تأکید بر حمایت از برخی مناطق خود مختار، مانند اوستیای جنوبی و آبخازیا سندی بر این جنبش‌ها است.

۳- تسلط بر منابع انرژی جهان شامل نفت، گاز و انرژی هسته‌ای از اصول کاری روس‌ها است. آنها تأکید دارند که با جمع‌آوری منابع منطقه‌ای و جهانی در مسیر روسیه می‌توانند از انرژی به‌عنوان ابزاری سیاسی و استراتژیک بهره‌برداری کنند. تجربه این طرح را در قراردادهای مسکو با کشورهای منطقه می‌توان مشاهده کرد که سبب کاهش جنبش‌های اروپا در قبال مسکو شده است (غفوری، ۱۳۸۷: ۹).

به نظر روس‌ها هر گونه استخراج و انتقال انرژی از راه کشور دیگر، زمینه‌ی افزایش نفوذ آن کشور را فراهم می‌آورد و از این رو، یک خطر امنیتی برای روسیه است. در هر صورت شیوه‌ی عمل و رفتار مسکو در بحران‌های منطقه‌ی قفقاز نشان می‌دهد که دلمشغولی اصلی مسکو در قفقاز از ماهیتی امنیتی برخوردار است.

با وجود اختلاف نظرها و ناهماهنگی‌ها در تعریف و اجرای یک استراتژی مشخص، بررسی عملکرد روسیه در حوزه‌ی جنوبی نشان می‌دهد که این کشور از زمان استقلال جمهوری‌های حوزه‌ی جنوبی خود، در پی چند هدف بوده است. مهم‌ترین اهداف نظامی - امنیتی روسیه، تقویت موقعیت خود به‌منزله‌ی کشوری قدرتمند، برقراری ثبات در منطقه با محوریت نقش خود و استفاده از پایگاه‌ها و امکانات نظامی در مواقع ضروری بود. همچنین برای تحکیم موقعیت خود، روسیه دسترسی به منابع طبیعی منطقه و گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه را در اولویت‌های سیاست‌های کلان خود قرار داد.

برای دستیابی به اهداف و منافع خود، روسیه به ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی مختلفی متوسل شد که مهم‌ترین آنها، تشکیل سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و سیستم‌های همکاری مشترک نظامی، عملیات نظامی در جهت حفظ صلح و آتش‌بس در مناطق مرزی مورد اختلاف بین کشورهای منطقه، تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی، برقراری و حفظ ارتباط با رهبران و گروه‌های سیاسی فعال برای تأثیرگذاری بر اوضاع و تحولات این کشورها بود. اما از آنجاکه کشورهای گرجستان و آذربایجان در صدد نزدیکی به دنیای غرب و ایالات متحده آمریکا هستند، در نتیجه حضور نظامی روسیه در این کشور به چالش کشیده شده است.

به هر تقدیر می‌توان گفت که دکترین جدید روسیه به‌منزله‌ی احیای جایگاه منطقه‌ای و جهانی مسکو با محوریت نظامی‌گری است، در حالی که اروپا و آمریکا با طرح سپر موشکی و نیز تحریک منطقه به مقابله با مسکو، برای شکست

این طرح فعالیت می‌کند. مسکو بر اساس دکترین نظامی خود به جنگ با گرجستان پرداخت تا بیانگر عزم جدی روسیه در حفظ منافع منطقه‌ای خود باشد. روسیه برای حفظ ثبات و امنیت در مرزهای جنوبی، تأمین امنیت شهروندان روس تبار در این جمهوری‌ها، جلوگیری از حضور نیروهای خارجی در خارج نزدیک خود و جلوگیری از تجزیه و استقلال واحدهای ترکیب‌دهنده فدراسیون، با نگرانی تحولات منطقه را دنبال می‌کند و یاری ورود به مسابقه تسلیحاتی را ندارد - که اتحاد شوروی را از هستی ساقط کرد - با این حال، تمایل دارد ابتکار عمل را در منطقه در دست بگیرد. به همین سبب تقابل این دو نیرو، به یک بازی یک طرف برد و یک طرف باخت تبدیل شده و منطقه را تحت تأثیر قرار داده است.

در بررسی لایه‌های انگیزشی روسیه به مسائل امنیتی حوزه قفقاز، می‌توان به این نتیجه رسید که هر چند روسیه از اکثر لایه‌های انگیزشی همانند برتری، اقلان، توجیه و حفظ روابط موجود بهره می‌گیرد، اما مهم‌ترین لایه انگیزشی روسیه نسبت به مسائل امنیتی این حوزه، برگرفته از انگیزه برتری این کشور در سطح منطقه‌ای شمرده می‌شود. تمایل روسیه برای اجرای مدل امنیتی ۳+۱ با کشورهای این حوزه، نشان می‌دهد که مسکو می‌کوشد حرف اول را در مسائل امنیتی قفقاز بزند؛ اما در این راستا با چالش‌هایی همراه است. مهم‌ترین چالش روسیه تقابل ایالات متحده آمریکا در سطح بین‌المللی - که خواهان تحمیل هژمونی خود در جهان و در این منطقه است - و رقابت ترکیه و ایران در سطح منطقه‌ای با این کشور است و تقابل این دیدگاه‌ها موجب تعارض در نگرش‌های امنیتی در سطح منطقه را به وجود می‌آورد.

• رویکرد استراتژیک ترکیه

ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی آن در همسایگی قفقاز، به عنوان تنها کشور مسلمان پیمان ناتو اهمیت بسیاری برای هم‌پیمانان خود در طول دوره‌ی جنگ سرد داشته است. قلمرو ترکیه به عنوان جزئی از قلمرو ژئواستراتژی دریایی، در لبه‌ی برخورد با قلمرو ژئواستراتژی بری ایفای نقش می‌کرد. ترکیه از این موقعیت جغرافیایی و استراتژیک در دوره‌ی جنگ سرد بهره می‌برد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۲۹). در دوران حاکمیت شوروی، پایگاه‌های رادار و جاسوسی ناتو در مناطق شمالی و شرق ترکیه به جمع‌آوری اطلاعات از واحدها و جنبش‌های ارتش شوروی در قفقاز و دریای سیاه می‌پرداخت که این نقش‌ها طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی قدری ضعیف شده، اما از بین نرفته و ترک‌ها همچنان نسبت به باقی‌مانده‌ی ارتش روسیه در ارمنستان، گرجستان و ناوگان دریای سیاه حساسیت داشتند (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۸۳). اما روسیه همچنان این پایگاه‌ها را در گرجستان در اختیار داشت تا سرانجام در ۲۰۰۶ بر اثر فشارهای بین‌المللی، ناتو و اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا، کار تخلیه آنها را آغاز کرد (امیر احمدیان، ۱۳۸۷: ۴۵).

پس از پایان جنگ و با فروپاشی پیمان ورشو، تصور می‌رفت که موقعیت ناتو ضعیف شده و از اهمیت ترکیه کاسته شود؛ ولی با تغییراتی که در ساختار وظایف و مأموریت‌های ناتو ایجاد شد، ترکیه موقعیت خود را حفظ کرد و در چارچوب ناتوی پس از جنگ سرد نیز، کماکان از اهمیت برخوردار است (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

ناتو اهمیت ویژه‌ای برای ترکیه در تحکیم جناح جنوب‌شرقی خود قائل است و به دلیل نزدیکی ترکیه با روسیه، جمهوری‌های قفقاز جنوبی و کشورهای خاورمیانه، ناتو توجه خاصی به ترکیه دارد. تسلط ترکیه بر تنگه‌های بسفر و

دارد. این اهمیت را افزایش داده و فرماندهی ناتو، توان نظامی ترکیه را به‌عنوان نیروی اصلی ضربتی در جبهه‌ی جنوب شرقی تلقی می‌کند. در برنامه‌های غرب، ترکیه به‌عنوان تکیه‌گاه محکم ناتو و نوار ضربه‌گیر بین اروپا و خاورمیانه و عامل بازدارنده‌ی اسلام‌گرایی و عنصر مهم مقابله با روسیه در قفقاز و حوزه‌ی دریای سیاه در نظر گرفته شده است (مرادیان، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

ترکیه ظرفیت نظامی قوی‌ای را در نزدیکی حوزه‌ی قفقاز دارد و از این جهت برای نیروهای ناتو و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از جمله ایالات متحده اهمیت دارد. بنا به قرارداد ۱۹۸۲ بین آمریکا و ترکیه، نیروی هوایی آمریکا در چارچوب اهداف ناتو، برخی از پایگاه‌های هوایی در خاک ترکیه را مورد استفاده قرار می‌دهد.

با در نظر گرفتن موقعیت ترکیه و استقرار پایگاه‌های نظامی زمینی، دریایی و هوایی در نقاط مختلف ترکیه موجب پشتیبانی ناتو و ایالات متحده آمریکا و اکنون اسرائیل در منطقه است که به ایالات متحده قدرت می‌دهد تا در قفقاز و از جمله آذربایجان و نیز آسیای مرکزی - به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم و در پنهان جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه، ایران و چین - حضور داشته باشد. امکانات در دسترس ترکیه و ناتو برای آذربایجان در نزدیکی مرزهای خود با پشتیبانی اسرائیل که مورد قبول و اتکای ترکیه و آمریکا است، آذربایجان را در پیوستن به محور یورو - آتلانتیک مصمم‌تر می‌کند (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۲۹).

در واقع، ترکیه از دیدگاه تاریخی، در منطقه خود را ذی‌نفع می‌داند و معتقد به لزوم نقش‌آفرینی منحصربه‌فرد در این منطقه است. حتی روند همگرایی ترکیه به سوی اتحادیه‌ی اروپا نیز، نه‌تنها از توجه آنکارا به این منطقه جلوگیری نکرده است، بلکه آن را افزایش داده است. ترکیه طی سال‌های اخیر، به تعریف منافع سیاسی و اقتصادی خود از قفقاز پرداخته و تهدیدهای خود را در این منطقه، مسائلی همچون تشکیل سیستم‌های امنیتی بدون حضور ترکیه، انتقال انرژی منطقه از مسیر ایران یا روسیه، قدرت‌یابی گروه‌های اسلام‌گرا در جمهوری آذربایجان، اتحاد احتمالی ایران و روسیه در مسائل عمده‌ی قفقاز، روی کار آمدن گروه‌های ملی‌گرای رادیکال در ارمنستان و عدم پذیرش معاهده‌ی قارص از سوی آنها می‌داند. در واقع، عملکرد ترکیه در قفقاز پس از فروپاشی شوروی، همواره رقابت با ایران و روسیه در این منطقه بوده است.

برای پی بردن به دیدگاه امنیتی ترکیه درباره‌ی قفقاز باید اهداف ترکیه در این منطقه را بررسی کرد. محورهای

اهداف ترکیه در منطقه‌ی قفقاز به شرح زیر است:

- ۱- گسترش نفوذ ترکیه و یافتن جایگاه برتر در منطقه؛ ۲- تلاش برای ایفای نقش برتر از نقش روسیه و ایران در منطقه؛ ۳- ارائه حکومت غیرمذهبی، به‌عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه؛ ۴- ایفای نقش پل ارتباطی بین غرب و آسیای مرکزی و قفقاز؛ ۵- جلوگیری از گسترش اصول‌گرایی اسلام و تفکر انقلابی در منطقه؛ ۶- ترکیه‌ای کردن مسیر انتقال نفت و گاز جمهوری آذربایجان و حوزه‌ی خزر به بازارهای جهانی؛ ۷- ایجاد وابستگی امنیتی و نظامی کشورهای قفقاز به ترکیه؛ ۸- پیشبرد مدل امنیتی خانه‌ی قفقازی؛ ۹- تضعیف موقعیت روسیه در ارمنستان؛ ۱۰- جلوگیری از تقویت جریان اسلامی - شیعی در جمهوری آذربایجان؛ ۱۱- تقویت حضور اقتصادی ترکیه در بازارهای مصرف قفقاز.

در واقع، دیدگاه ترکیه بر محور حمایت از حضور غرب در منطقه‌ی قفقاز پایه‌گذاری شده است. این دیدگاه، به‌شدت در مقابل دیدگاه‌های امنیتی ایران و روسیه در منطقه‌ی قفقاز قرار دارد. مقامات روسیه بارها آشکارا و پنهان، نسبت به جنبش‌های جاسوسی ترکیه در منطقه‌ی قفقاز و نیز حمایت ترکیه از مبارزان چچنی هشدار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین موانع ترکیه برای مشارکت گسترده در دیدگاه امنیتی قفقاز، مسأله‌ی نداشتن پیوند مطمئن جغرافیایی ترکیه با جمهوری‌های قفقاز است. راه ارتباطی ترکیه با این جمهوری‌ها، دوازده کیلومتر مرز مشترک با جمهوری خودمختار نخجوان و همچنین مرز با آجاریا و از طریق دریای سیاه است. از آنجا که ترکیه بخشی از منطقه‌ی قفقاز به‌شمار نمی‌رود، برای برقراری روابط آسان با این جمهوری‌ها، ناگزیر از عبور از ایران یا ارمنستان است. روابط رقابت‌آمیز ترکیه با ایران و روابط خصومت‌آمیز با ارمنستان، سبب بی‌اعتمادی ترکیه به این راه‌های ارتباطی شده است. با وجود این، ترکیه برای گسترش فضای استراتژیک خود، هدف حرکت به‌سمت شرق را که ایستگاه اول آن قفقاز است، دنبال می‌کند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۱).

ترکیه به‌عنوان یکی از اعضای سنتی ناتو و در چارچوب دیدگاه‌های غرب‌گرایانه خود و نیز، تلاش برای ایفای نقش بازوی منطقه‌ای غرب، از حضور قدرت‌های بیگانه در منطقه به‌شدت حمایت می‌کند. باید گفت مدل ۳+۱ اگرچه بیشتر از سوی روسیه دنبال می‌شود، ولی گرایش‌هایی در میان برخی نشست‌های ترکیه برای اجرای چنین مدلی با حضور جمهوری‌های قفقاز همراه با ترکیه دیده می‌شود. با وجود این، چنین مدلی از سوی هر کشوری (چه روسیه و چه ترکیه) که ارائه شود با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه ناهمخوان است و تنها سبب ایجاد صف‌بندی در منطقه و حتی ایجاد نظامی‌گری در منطقه می‌شود. ترکیه در حوزه‌ی قفقاز رقیب منطقه‌ای ایران و روسیه به‌شمار می‌رود و دیدگاه‌های امنیتی این کشور بر کاهش یا حذف نقش این کشورها در حوزه‌ی قفقاز پایه‌گذاری شده است. ترکیه به‌کمک غرب، خواهان نقش برتری در لایه‌های انگیزشی امنیت در حوزه‌ی قفقاز است، اما این نگرش ترکیه به‌واسطه‌ی وجود قدرت‌های رقیب در این حوزه، اسباب تعارض بیشتر دیدگاه‌های امنیتی را به‌وجود می‌آورد.

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال کشورهای قفقاز جنوبی هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پی خلاء قدرت برتر در این منطقه، در صدد نفوذ به آن برآمدند؛ زیرا هر یک از این قدرت‌ها برای خود در این منطقه منافع را متصور بودند و تأخیر در دنبال کردن این منافع را به‌زیان خویش می‌دیدند. در نتیجه نوعی رقابت در منطقه‌ی قفقاز جنوبی شکل گرفت که برخی تحلیلگران آن را نوعی بازی بزرگ جدید نامیدند. در واقع بار دیگر در "بازی بزرگ" قرن نوزدهم در قفقاز آغاز شده است؛ اما این بار به‌شکل "رویاروی الگوها" که ایدئولوژی‌ها و نه امپراتوری‌ها وارد صحنه‌ی رقابت شدند و بازیگران اصلی این رقابت، علاوه بر جمهوری اسلامی ایران، کشورهای آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و ترکیه هستند. هرچند که نگرش و رویکرد این قدرت‌ها با یکدیگر یکسان نیست اما تلقی تمامی این قدرت‌ها از استراتژیک بودن منطقه حکایت می‌کند و آنچه به این منطقه اهمیت بخشیده، نه تنها ارتباطی، مذهبی، هویتی و سرزمینی، بلکه موازنه‌ی استراتژیک و امنیتی همراه با حفظ و توسعه پیوندهای اقتصادی است. این منطقه‌ی

استراتژیکی می‌تواند منافع و امنیت هر یک از قدرت‌ها را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین هر قدرتی برای ارتقای جایگاه خود با هدف ایجاد تعادل در معادلات استراتژیک سعی در نفوذ به این منطقه را دارد.

با نگاهی کوتاه به رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به مسائل امنیتی قفقاز، می‌توان فهمید که تعارض در رویکردهای این قدرت‌ها تا حدود زیادی از وزن ژئوپلیتیکی این قدرت‌ها در منطقه‌ی قفقاز جنوبی برانگیخته شده است. وزن ژئوپلیتیکی کشورها بر اساس قدرت نفوذ آنها در سطح منطقه و تحمیل خواسته‌های خود بر سران کشورهای منطقه با توجه به توانایی‌های خود است. در این سطح، انگیزه‌ی بازیگر "اعمال سلطه" است. وجود این‌گونه از انگیزه‌ها، بازیگران را به سوی سیاست ایجاد "اتحاد" رهنمون می‌کند. این اتحادها اگرچه به جنگ ختم نمی‌شود، اما از آنجا که "هنجارسازی" می‌کنند، مانع بروز جنگ و پذیرش عمومی نسبت به وضعیت برتر برخی از بازیگران در قیاس با بازیگران دیگر می‌شود. تمایل و علاقه هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای بستن پیمان‌های امنیتی با کشورهای قفقاز جنوبی و نادیده گرفتن قدرت‌های دیگر، خود شاهده‌ی بر این مدعاست. بر اساس آن امنیت، یعنی تعامل و همکاری برای نیل به وضعیت نسبی مطلوب برای همگان، خلق واژگانی چون امنیت مشترک، امنیت دسته‌جمعی یا جامع، در ذیل این معنا از امنیت شکل گرفته است. سیاست‌های متناسب با این انگیزه، سیاست‌هایی هستند که به نوعی بر اصل "همکاری" و نظر "جمعی" استوار هستند. به‌طور مسلم سیاست‌های قدرت برتر و سلطه‌گر در جهت‌گیری قراردادهای امنیتی نقش اساسی دارد و بر نوع همکاری‌ها تأثیر می‌گذارد. در واقع نقش اساسی از سوی قدرت برتر و هژمون شکل می‌گیرد و قدرت‌های دیگر نیز بنا بر مصالح و منافع خود سعی در نفوذ به این منطقه دارند. از آنجایی که این قدرت‌ها تلاش می‌کنند که تمام توان استراتژیک خود را برای دستیابی به منافع موجود در قفقاز جنوبی، بدون توجه به نیازها و نگرانی‌های امنیتی دیگر قدرت‌ها و کشورهای منطقه به‌کار گیرند، در نتیجه ما به جای اینکه شاهد شکل‌گیری امنیت پایدار در صحنه‌ی سیاسی قفقاز جنوبی و ارائه‌ی یک مدل امنیتی جامع و همه‌جانبه باشیم، شاهد تشدید تهدیدهای امنیتی در منطقه مذکور هستیم. در هر حال، شکی نیست که این رویکردها با تعریف متفاوت و حتی متضاد از امنیت، نمی‌توانند نه کمکی به ایجاد سیستم امنیت منطقه‌گرا در حوزه‌ی قفقاز بکنند و نه معضلات امنیت منطقه را حل کنند. در واقع اقدام هر کدام توسط طرف دیگر از بین می‌رود.

منابع

- Akbari, A.R., 2002, **Iran and Russia Common Cooperation's and Security Observations**, Central Asia and the Caucasus Journal, No. 32, PP. 212- 222. (In Persian)
- Amir -Ahmadian, B., 2008, **The Involved Parties in the Georgian Crisis and Russian Attack on Consequences**, Political and Economic Ettelaat, Vol. 253-254, PP. 86-104. (In Persian)
- Amir- Ahmadian, B., 2009, **A Study of the Reasons and Consequences of US Presence in Caucasus**, Vol. 5, No. 2, PP.66-98. (In Persian)
- Amir-Ahmadian, B., 2003, **Azerbaijan Republic Security**, Central Asia and the Caucasus Journal, No. 42, PP. 105-146. (In Persian)

- Behjat, J., 2000, **Geopolitics of Caspian Sea: A Long Shot of New Millennium**, Political and Economic Ettelaat, No. 155-156, PP. 16-26. (*In Persian*)
- Billis, J. and Others, 2003, **Strategy in Contemporary World, An Introduction to Strategic Studies**, Translated by Babak Khabiry, Tehran International Studies and Research Institute, Tehran. (*In Persian*)
- Brzeninski, Z., 1997, **The Grand Chessboard**, Basic Books, Washington, USA.
- Chufrin, G., 2007, **The Security of Caspian Sea Region**, Oxford University Press, Oxford.
- Coppieters, B., 2003, **ANEU Special Representative for a New Periphery**, in: the South Caucasus Challenge for the EU, Chillot Papers, No. 65, PP. 160-170.
- Danielyan, E., 2002, **Armenia: Yerevan Courts Unlikely New Security Partners**, Radio Free Europe, Yerevan, 29 March, in: www.Rferl.ORG/NCA/features/2002/03/29320022101905.
- Deylam- Moezzi, A., 2008, **Central Asia and Caucasus in Worldwide Policy: Geo Economy and Geopolitics' Interact**, Political and Economic Ettelaat, No. 254-258, PP. 62-74. (*In Persian*)
- Ebrahimi, A., 2008, Ettelaat News Paper, No. 24279. (*In Persian*)
- Eftekhari, A., 2002, **Structure and Interpretation of Security**, Strategic Studies Quarterly, No. 15, PP. 11-30. (*In Persian*)
- Eftekhari, A., 2004, **Strategy and Anti-strategy**, Defense and Strategic Studies Quarterly, No.21, PP. 97-115. (*In Persian*)
- Ekenberry, J., 2003, **The Only Super Power**, Translated by Azim Fazlipur, International Studies and Research in Statute, Tehran. (*In Persian*)
- Fay, B., 1975, **Social Theory and Political**, George Allen and UN Win, London.
- Frsunda Conference., 2001, **Europe after the NATO and Enlargements**, Gained by the Stockholm International Peace Research in Statute (SIPRI), PP.20-1.
- Ghafari, Q., 2008, **Russian Military Strategy**, Siasate Roz News Paper, No. 2031. (*In Persian*)
- Hafezi, H.R., 2002, **American and Russian Interact in Central Asia and Caucasus after September 11th**, Central Asia and The Caucasus Journal, No. 39, PP. 41- 67. (*In Persian*)
- Hashemi, GH. R., 2005, **Security in Southern Caucasus**, Tehran Institute for Political and International Studies. (*In Persian*)
- Hatami, T., 1999, **Conflicting Russia and American Interests in Central Asia and Caucasus**, Khorzan, Tehran (*In Persian*)
- Heydri, M.A., 2005, **Hegemony International order and Political – Economic Development in Caucasus**, The Faculty of International Relation, Ph.D Thesis Guided by Ahmad Naghibzade, University of Tehran. (*In Persian*)
- Karami, J., 1999, **New Big Game in Caucasus and the Security Consequences on the Future of Iran**, The Journal Defense Policy, No. 29, PP. 1-16. (*In Persian*)
- Kazemi, A., 2005, **Security in Southern Caucasus**, Tehran International Studies and Research Institute. (*In Persian*)
- KhatamiKhosroShahi, A., 2004, **Common Wealth in Dependant**, Tehran International Studies and Research in Statute. (*In Persian*)

- Mckinlay, A., and little, A., 2001, *World Security, Approach and Theory* Translated by Asghar Eftekhari, Research in Statute of Strategic Studies.
- Mojtahedzade, P., 2000, **A Long Shot of Caspian Region's Geopolitics-Central Asia**, Political and Economic Ettelaat, No. 155- 156, PP. 4 -16. *(In Persian)*
- Moradi, M., 2006, **Iran and Unperspective in Providing Stability and Security in Southern Caucasus**, Institute for Political and International Studies, Tehran. *(In Persian)*
- Moradian, M., 2006, **Estimating Turkey's Strategy**, Tehran International Studies and Research Institute. *(In Persian)*
- Mousavi, S.R., 2003, **Security Strategies in Southern Caucasus**, Central Asia and the Caucasus Journal, No. 42, PP.1-14. *(In Persian)*
- Naklitel, D., 1994, **Explanation in Social Sciences: An Introduction on Philosophy of Social Sciences**, Translated by Abdol Karim Soroush, Serat, Tehran.
- Naxay, J., 1998, **The US in the Caspian**, Middle East, Vol. 1, No. 52, PP. 150-164.
- Qasemi, F., 2005, **A Theoretical Observation on Designing the Preventing Model of Iranian Foreign Policy**, Geopolitics' Quarterly, Vol. 3, No. 1, PP.97-127. *(In Persian)*
- Radmehr, I., 2001, **United States Policy in the Area of Caspian Sea**, Defense-Strategic Studies, Vol. 3, No.10, PP.127-144. *(In Persian)*
- Rezwan, Z., 2004, **American Military Presence in Georgia and Azerbaijan and its Effects on Iran and Russia**, The Collection of Papers in 11th International Gathering of Central Asia and Caucasus, Tehran Institute for Political and International Studies.No,11. PP. 455-470. *(In Persian)*
- Robins, R., 1994, **The New Central Asia and Neighbors**, RIIA Printer, London.
- Sajad-pour, S.M.K., 2005, **American Foreign Policy and Energy Issue in Northern Regions of Iran**, The Collection of Papers in 12th International Gathering of Central Asia and Caucasus Tried by Rasoul Mousavi and Quasem Maleki, Tehran Institute for Political and International Studies, PP.461-470. *(In Persian)*
- Savant, E. C., 2000, **US Policy in Caspian Asia: the Imperatives of Strategic Vision**, Central Caucasus Analyst August Zoom in: [http:// CacialanalystORGLView- article PHP? ArticleId: 46](http://CacialanalystORGLView-article-PHP?ArticleId:46).
- Sedqi, A., 2002, **American Foreign Policy in Caspian Sea and Consequence on the Security of Iran**, Journal of Defense Policy, No. 40- 41, PP.59-90. *(In Persian)*
- Showri, M., 2007, **Caspian Gas and Petroleum: Interests Oppositeness: Eurasian Energy**, Research Institute of Strategic Studies. *(In Persian)*
- Solana, J., 2003, **A Secure Europe in a Better World: European Security Strategy**, Brussels, 12 December, <http://europa.eu.int/eudocs/smuUpload/78367.pdf>.
- Vaezi, M., 2003, **Unstable Factors in Caucasus and Security Approaches**, Central Asia and the Caucasus Journal, No. 44, PP. 1-35. *(In Persian)*
- Yousefi, N., 2002, **NATO and the Security of Caspian Sea a Mission in the Far**, Strategic Studies Quarterly, No. 9, PP. 68-83. *(In Persian)*